



مقاله جایگزین معرفت! مصیبت تبدیل پژوهش به اجرای آیین‌های کمی در آموزش عالی ایران

زهرا گویا

استاد دانشگاه شهید بهشتی

zahra_gooya@sbu.ac.ir

بعید است که امثال شیخ بهایی و خواجه نصیرالدین طوسی، اگر با صافی کمیت‌های فعلی آموزش عالی در ایران ارزیابی می‌شدند، امکان راه‌یابی به دانشگاه‌ها را می‌یافتند. زیرا تعداد مقاله‌های آنان از نظر کمی، احتمالاً کافی نبود!

مقدمه

«کرونا» با تمام سختی‌ها و تلخی‌هایش، فرصتی طلایی برای بازنگری در سیاست‌های آموزش عالی و عملکرد دانشگاه‌ها در ایران و جهان است. فرصت‌سوزی قابل‌گذشت نیست! باورهای گذشته نسبت به علم و پژوهش و یادگیری و مسئولیت دانشگاه‌ها در مقابل جامعه کلان، به استناد انبوه شواهدی که در دست است، لازم است تعدیل شود و از زاویه دید تازه‌ای، به نقش آموزش عالی نگریسته شود. این در حالی است که در بحبوحه همه‌گیری که جهان را درگیر کرده است، تلاش برای حفظ مناسک دانشگاهی در فضای مجازی و به امید بازگشت به حاشیه امن آموزش حضوری، جای تأمل جدی دارد. از سویی، جامعه چشم‌انتظار دانشگاه برای حل مشکلات پیش آمده بر اثر این بحران است و از سویی دیگر، دانشگاه سرگرم زندگی معمول خویش ولی از راه دور است. مهم آن است که دانشگاه‌ها با واقع‌بینی و بدون لختی، به نوآوری و خلق ایده و روش، برای ورود به دنیای پسا کرونا بپردازند که در آن، معادله‌ها و موازنه‌های سنتی، جای خود را به خلاقیت‌های ناشی از دوباره‌نگری‌ها در معنای دانش، یادگیری، تدریس، ارزشیابی، پژوهش و تولید فکر خواهند داد.

ایده دانشگاه

به گفته یاسپرس^۱ (۱۹۵۹)، دانشگاه با این ایده تأسیس شد که به آموزش آکادمیک، انجام پژوهش علمی و ایجاد محیط فرهنگی خلاقانه‌ای بپردازد که به شکلی جدایی‌ناپذیر، درهم‌تنیده‌اند. دانشگاه از مهم‌ترین نهادهای تمدنی ساخته شده توسط جامعه انسانی است که در طول تاریخ، محلی برای مباحثه و تضارب آرا بوده و اساس شکل‌گیری آن، بر استقلال^۲ بوده است. به دلیل وجود آزادی آکادمیک، دانشجویان را می‌توان به سمت آزاداندیشی، تاب‌آوری در برابر آرا و عقاید مختلف، تفکر انتقادی و مسئولیت‌پذیری در مقابل جامعه علمی و جامعه کلان و ایفای نقش شهروندی، هدایت نمود.

ظرف و مظروف

این رویکرد که ظرفی با عنوان «دانشگاه» ساخته شود و مظروف، کالایی مجعول به نام «علم» باشد که به آن کمیته متناظر شده، و امیدوار به این‌که با این تولید شتاب زده، جایگاه علمی کشور در بعضی رتبه‌بندی‌ها چند پله بالاتر برود، از ایده دانشگاه بسیار فاصله دارد. افزایش تعداد مقاله‌ها، اغلب باعث ایجاد فاصله بین استادان و دانشجویان از مسائل واقعی جامعه شده است. زیرا برای «تولید» انبوه مقاله، افراد بر موضوع‌های باریک‌تر متمرکز می‌شوند و برای این ماراتن بی‌حاصل، در دنیای واقعی راه روی خود و چند همکار و دانشجویی‌بندند تا سرعت تولید، بالاتر رود! کار تولید «مقاله» در ایران و بسیاری کشورهای نظیر، تبدیل به باتلاقی شده که عملاً، تولیدکنندگان را در یک چرخه بسته و معیوب، گرفتار کرده و تنها به خوانندگان محدودی ارائه می‌شود. همچنین، خود-ارجاعی و ارجاعات دانشجویان به استادان و حلقه پژوهشی نزدیک به آنان نیز، بیداد می‌کند! خطر این نگاه کمتی این است که مانع ارتقای افراد دغدغه‌مندی شود که مسئله‌های واقعی، پیچیده و دیربازده‌ای برای حل دارند.

توجه به مقاله در دهه ۱۳۷۰

توجه به مقاله در دهه ۱۳۷۰، جزئی از سیاست‌های کلان وزارت علوم برای ارتقای پژوهش در دانشگاه‌ها و قابل دفاع بود. به‌خصوص در شروع دوره‌های دکتری و با توجه به نویایی دانشگاه‌ها در این حرکت، شرط دفاع دانشجویی، چاپ یک مقاله در نشریه‌ای معتبر بود تا استاد، کار دانشجویی را توسط داوران برجسته بین‌المللی، محک بزنند و با اطمینان از نوآوری و اصالت پژوهش انجام شده، همکار بالقوه خود را فارغ‌التحصیل کند. روال مرسوم هم این بود که مقاله، به مهم‌ترین مجله هر رشته ارسال شود و با آگاهی از این‌که به احتمال زیاد، آن مقاله رد می‌شود، استاد راهنما و دانشجوی به کمک نظرات داوران برجسته مبنی بر دلایل رد مقاله، کار را ارتقا می‌دادند و به مجله دیگری ارسال می‌کردند. نتیجه این بود که در هر رفت و برگشتی، مقاله دقیق‌تری شد تا بالاخره چاپ می‌شد. ولی بعد از چند سال و با ورود به دهه ۸۰ خورشیدی، بحث‌های زیادی در گرفت که جامعه دانشگاهی ایران، از اعتبار و توانایی بالایی برخوردار شده و دیگر نیازی به مقاله انگلیسی نیست. وزارت علوم هم برای تقویت علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها، کار تشویق انجمن‌های علمی و گروه‌های آموزشی-پژوهشی دانشگاه‌ها را به تأسیس مجله، در دستور کار خود قرار داد. به موازات این فعالیت در ایران، تعداد مجله‌ها نیز در جهان، رشد چشمگیری پیدا کرد و داستان «نمایه‌سازی» که از اساس کاری تجاری بود، تبدیل به کسب‌وکاری لوکس در عرصه آموزش عالی در جهان شد. در این گیرودار، قوانین پژوهشی که زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها مربوط به زمان خود بود، در وزارت علوم تداوم یافت در همان حال هم، دوره‌های دکتری در ایران به سرعت گسترش یافتند و سرنوشت استادان دانشگاه از جهات مختلف، با تعداد دانشجویی که می‌گرفتند، گره خورد و مشکل جدی از همین جا، ایجاد شد.



کار تولید «مقاله» در ایران و بسیاری کشورهای نظیر، تبدیل به باتلاقی شده که عملاً، تولیدکنندگان را در یک چرخه بسته و معیوب، گرفتار کرده و تنها به خوانندگان محدودی ارائه می‌شود. همچنین، خود-ارجاعی و ارجاعات دانشجویان به استادان و حلقه پژوهشی نزدیک به آنان نیز، بیداد می‌کند! خطر این نگاه کمتی این است که مانع ارتقای افراد دغدغه‌مندی شود که مسئله‌های واقعی، پیچیده و دیربازده‌ای برای حل دارند.

۱- یاسپرس، کارل. (۱۹۵۹). ایده دانشگاه. ترجمه مهدی پارسا و مهرداد پارسا (۱۳۹۵). انتشارات ققنوس.

2. Autonomy



تمرکز بیش از اندازه بر تولید مقاله، به تدریس در دانشگاه آسیب زد. زیرا تدریس اثربخش، نیازمند برنامه ریزی و پژوهش است و تنها ارائه اطلاعات و مسلمات، هدف تدریس نیست. بلکه ایجاد قابلیت‌ها و مهارت‌های فرایندی و شناختی مانند حل مسئله، تفکر انتقادی، توانایی تجزیه و تحلیل، قضاوت، استدلال، ارتباط و دیگر مهارت‌های نیز در زمره اهداف دانشگاه‌هاست.

طی دو دهه اخیر، با برتری نگاه کارخانه‌ای - صنعتی به پژوهش، بحث «کنترل کیفیت از بیرون» با معیارهای کتبی مطرح شد و پس از آن، ده‌ها «هیئت» و «میزی» و «دفتر» و «مدیریت» و نظایر آن، برای بررسی انواع صلاحیت‌های علمی و پژوهشی دانشجویان دکتری و متقاضیان هیئت علمی و تبدیل وضعیت و ارتقا و مشابه آن، در دانشگاه‌ها تأسیس شدند تا «دستاوردهای پژوهشی» را ارزیابی کنند. مجموع این رفتارهای مکانیکی، روح و روان دانشگاه‌ها را فرسوده کرده و شوق یادگیری را کاهش داد که از جمله تبعات آن، شکل‌گیری پدیده نوظهور «قلب علمی» و «سرقت علمی» بود که برای کنترل آن، تشکیل کمیته‌های «اخلاق علمی» و تدوین «منشور اخلاقی» در سطح وزارت علوم و دانشگاه‌ها بود.

نسبت معکوس کیفیت مقاله بر کیفیت آموزش در دانشگاه

تمرکز بیش از اندازه بر تولید مقاله، به تدریس در دانشگاه آسیب زد. زیرا تدریس اثربخش، نیازمند برنامه ریزی و پژوهش است و تنها ارائه اطلاعات و مسلمات، هدف تدریس نیست. بلکه ایجاد قابلیت‌ها و مهارت‌های فرایندی و شناختی مانند حل مسئله، تفکر انتقادی، توانایی تجزیه و تحلیل، قضاوت، استدلال، ارتباط و دیگر مهارت‌های نیز در زمره اهداف دانشگاه‌هاست. حدود ۲۰ سال است که دانشگاه‌ها، از لحاظ افزایش کمیّت پژوهش، تحرک پیدا کرده‌اند. ولی در عمل به رکود رسیده‌اند. زیرا با فشار غیرمتعارف «تولید مقاله»، برای تعداد قابل توجهی از استادان، دیگر «آموزش» و «تدریس»، اولویت اول نیست و معمولاً، به اندازه‌ای که در جدول ارتقا به آن امتیاز کتبی داده شده، برایش وقت گذاشته می‌شود.

در بیشتر دانشگاه‌های ایران، تناظر یک به یکی بین اعضای هیئت علمی و تعداد دانشجویان دکتری برقرار شده است که روی همان هم، گاهی چانه زنی می‌شود و برای اعضای هیئت علمی با مرتبه‌های مختلف، سهمیه‌های افزایشی تعیین می‌شود. وقتی ۵۰-۶۰ سال پیش، تب ورود به دوره‌های دکتری و گرفتن مدرک، در همه جای جهان زیاد بود، افراد معدود و کمال‌طلبی بودند که البته علاوه بر ارتقای فردی و سیراب کردن عطش یادگیری خود، امتیازهای زیادی هم به طور طبیعی کسب می‌کردند که مهم‌ترینشان، رسیدن به مرجعیت علمی و اجتماعی و تضمین شغلی در بالاترین مرتبه بود. ولی به دلایل تغییرات همه‌جانبه در تمام مناسبات، این هیجان در دنیا،

۱. یاسپرس، کارل. (۱۹۵۹). ایده دانشگاه، ترجمه مهدی پارسا و مهرداد پارسا (۱۳۹۵). انتشارات ققنوس.

2. Facts/ Factual Knowledge

فروکش کرده است و البته صندلی های بهترین دانشگاه های دنیا، با بهترین های جهان پرمی شود و ارتقای عملی آن جوامع، این چنین تضمین می شود.

فقدان اخلاق، در خیلی از اتفاقات بد و ناگواری که در پژوهش های دانشگاهی پیش آمده، تجلی یافته است. دانشجوی می رود به سمتی که آئین نامه ها می خواهند او را ببرند و در حقیقت، به خاطر مقاله، اسیر است. در این میان، استاد راهنما هم گاهی مستأصل می شود و گاهی بهره می برد، گاهی معترض است و گاهی اهرم فشار است و حاصل همه این شرایط، مستعد شدن جامعه دانشگاهی برای میزبانی دورویی و تقلب و فساد علمی است. این ها بخشی از اخلاق پژوهش است. یادگرفتن و متخلق شدن به اخلاق پژوهش، محصول درس و آزمون و منشور نیست، بلکه بر اثر تعامل های سازنده، عملی و توجه به ریزه کاری های ظریف، آموخته شده و در افراد نهادینه می شود. ولی در شرایطی که طی دو دهه اخیر پیش آمده، جای این آموزش ها و اخلاقیات را، قواعد دست و پاگیر و آئین نامه های بی پشتوانه برای تولید «مقاله» به هر قیمتی، گرفته است. قواعد، بسیاری از دانشگاهیان را توجیه گر کرده و حساسیت های اخلاقی را کاهش داده است.

تولید انبوه «علم»

تأکید بر تولید انبوه به اصطلاح «علم» که نمودش در ایران، با «مقاله» شناخته می شود، بهانه ای برای تحمیل مقررات دست و پاگیر بر زندگی دانشگاه شده است که با «ایده» شکل گیری آن منافات دارد و ساخته دست نظام آموزش عالی در ایران معاصر است و هیچ دولت متخصص خارجی، در آن نقش نداشته است! یک موقع می گوئیم تحریم های ظالمانه باعث شده موادی که در آزمایشگاه ها لازم است، به دست پژوهشگران نرسد که حرف درست و موجهی است. همچنین مشکل دسترسی به منابع، حضور در کنفرانس های بین المللی، شرکت در نشست های علمی و آموزشی، پرداخت حق عضویت ها و خلاصه تعامل با جهان، تحت تأثیر آن ها آسیب دیده و دچار محدودیت شده است. ولی اخلاق که نباید تحت تأثیر شرایط بیرونی مانند تحریم قرار بگیرد؟ چه شده که هر چه بیشتر قواعد کنترلی و نظارتی گذاشته می شود، «تقلب» های علمی بیشتر می شود و زشتی آن هم از بین رفته است؟ دانشجوی دکتری با قوانینی که برای فارغ التحصیلی اش گذاشته شده، یکی از عوامل مؤثر تولید انبوه علمی و از دلایل افزایش ظرفیت های دوره های دکتری است. وقتی در دانشگاهی، استادی با ده ها توجیه، می تواند هم زمان ۱۲ تا ۱۳ دانشجوی دکتری داشته باشد، وقتی اعضای هیئت علمی که دارای پست های مدیریتی بالا در اینجا و آنجا هستند و از بسیاری مسئولیت های آموزشی معاف می شوند تا کار اجرایی خود را به بهترین وجه انجام دهند و هنوز استاد راهنمای دانشجویان ارشد و دکتری هستند، نشان دهنده این است که زمینه برای تبدیل شدن پژوهش و مقاله و علم به کالای تجاری، مهیا شده است.

تولید انبوه، یاد داد که افراد می توانند بدون طی طریق، دیر بیایند و زود جمع کنند و ببرند! این نگاه به علم، انسان ها را هر قدر هم که فرهیخته باشند، در خطر انحطاط قرار می دهد و آن وقت است که حفظ خود و شأنیت استادی، از اوجب واجبات می شود. حتی این نگاه افراطی، گاهی توجیه کننده این است که کسی طبق قانون دانشگاه خود، تنها به تعداد سهمیه اش می تواند دانشجوی دکتری بگیرد. اما این داستان را می تواند در ظرفیت های متنوعی مانند پردیس ها و نظایر آن، پی بگیرد و اضافه بر آن، به خاطر کمک به هموطنان، به ارائه خدمات خود در انواع مؤسسات آموزش عالی شهریه پرداز و غیرشهریه پرداز هم دانشجوی بگیرد- البته تنها به خاطریاری به مستمندان علم!- و بدین ترتیب، بعضی همکاران، تا چند برابر ظرفیت رسمی گروه آموزشی خود، دانشجویان دکتری را از «راهنمایی» خود، مستفیض می کنند و با رعایت شرط فراغت از تحصیل که معمولاً دو مقاله است، در سال ۳۸ مقاله تولید می شود! این همه خدمات آیا، قابل اغماض است؟ آیا نباید چنین معجزه گری قدر ببینند و بر صدر نشینند؟ تازه این تنها تولید «علم» اصیل است و لازم است که



تأکید بر تولید انبوه به اصطلاح «علم» که نمودش در ایران، با «مقاله» شناخته می شود، بهانه ای برای تحمیل مقررات دست و پاگیر بر زندگی دانشگاه شده است که با «ایده» شکل گیری آن منافات دارد و ساخته دست نظام آموزش عالی در ایران معاصر است و هیچ دولت متخصص خارجی، در آن نقش نداشته است! یک موقع می گوئیم تحریم های ظالمانه باعث شده موادی که در آزمایشگاه ها لازم است، به دست پژوهشگران نرسد که حرف درست و موجهی است.

۱. در دوره کارشناسی ارشد آموزش ریاضی، در یکی از مؤسسه های آموزش عالی، طی سه سال متوالی، ۲۴ دانشجوی تحت «راهنمایی» یک ایرانیان آن هم از رشته ای غیر مرتبط، دانشجوی آموزش ریاضی داشته است.

فداکاری در هدایت دانشجویان کارشناسی ارشد هم بدان افزوده شود که گاهی تعداد آن قدر زیاد است که استاد محترم، حتی نام آن‌ها را نمی‌تواند به حافظه بسپارد!

یکی هم‌زمان که پست مدیریتی بالا دارد، در چندین شورای علمی و مشورتی هم هست، مشاوره و راهنمایی دانشجویان را هم عهده‌دار است، مؤلف مشترک چندین کتاب است، مقاله پشت مقاله منتشر می‌کند و این فهرست باز است. در چنین حالتی، دانشجوی وی اخلاق علمی را از چه کسی یاد بگیرد؟! وجه بارز چنین استاد بالقوه‌ای برای یک دانشجو، زرنگی استادش می‌شود! عجب آدم زرنگی است! عجب آدم باعرضه‌ای است! شگفتا که همه جا هست! و من چه کنم تا راه او را دنبال کنم؟! درحالی‌که چنین همه‌جا بودن، عیب است و باید اصلاح شود. در صورتی‌که در جامعه دانشگاهی، وضع به جایی رسیده که کم‌کم، این‌ها فضایل به حساب آورده شود؛ فضایی که اخلاق علمی را به نابودی کشانده است.

مهم این است که اخلاق علمی، طوری در استادان نهادینه شود که در آن‌ها، دغدغه ایجاد کند و به آن پایبند شوند و تنها زمانی از ابزارهای نظارتی استفاده کنند که حقی را در خطر ضایع شدن می‌بینند که به ویژه، مربوط به دانشجویان دکتری و استادان تازه‌کار است. با این توجه که مبتکران ابزارها، همان استادان دغدغه‌مند و با تجربه‌ای هستند که با دانشجو، جز حفظ حقوق انسانی، اشتراک منفعی نداشته باشند. در صورتی‌که در حال حاضر، قاعده این هرم برعکس گذاشته شده است و اگرچه استادان از آیین‌نامه‌ها ترسانده می‌شوند، تجربه نشان داده است که هر چه تعداد موارد کنترلی / نظارتی افزایش یابد، دور زدن آن راحت‌تر می‌شود.

مدرک‌فروشی

بحث مدرک‌فروشی و تقلب علمی در ایران، روزه‌روز بحرانی‌تر شده و تلاش می‌شود جلوی این بداخلاقی گرفته شود. ولی تعجب در این است که چرا در مورد علت یابی آن، پژوهش نمی‌شود؟ آیا وقتی که روی پایه‌های بل‌ها نوشته می‌شد «پایان‌نامه...»، پیش‌بینی این روز محتمل نبود؟ آیا نمی‌شد حدس زد که پدیده‌ای در حال شکل‌گیری است؟ به ویژه آن‌که لازم است به این نکته مهم عنایت داشت که کسانی که دارند این کارها را می‌کنند، آدم‌های توانمند و بیکارند! دکترهایی هستند که سواد و مدرک دارند، ولی مهارت کافی برای شروع کارهای متنوع را ندارند! آدم‌های ناتوان نمی‌توانند ظرف دو هفته، برای دیگری پایان‌نامه یا رساله بنویسد! الان هم که ارائه خدمات، پیشرفته‌تر شده است. نمونه زیر، معرف است:



یکی هم‌زمان که پست

مدیریتی بالا دارد، در چندین شورای علمی و مشورتی هم هست، مشاوره و راهنمایی دانشجویان را هم عهده‌دار است، مؤلف مشترک چندین کتاب است، مقاله پشت مقاله منتشر می‌کند و این فهرست باز است. در چنین حالتی، دانشجوی وی اخلاق علمی را از چه کسی یاد بگیرد؟!



تجزیه و تحلیل همین یک تبلیغ، نشان می‌دهد که تناظر اعجاب‌آوری بین شرح خدمات وعده داده شده در آن و جدیدترین آئین‌نامه‌های پژوهشی آموزش عالی، برقرار است. یعنی علاوه بر انجام «از صفر تا صد» علم و تولید و مدرک و همه و همه تا آماده کردن اسلایدهای جلسه دفاع، زندگی آکادمیک دانشگاهیان را هم تحت سیطره خود گرفته است و مگر می‌شود که همه این‌ها، تصادفی و رازآلود و سر به مهر باشد؟ در همه جهان، کم و بیش آشفته‌گی هست و نمی‌گویم فقط در ایران است، ولی فریاد این‌که «بگیریم و ببندیم و منقصل از خدمت کنیم»، به مضحکه و تبدیل شده است. این افراد همه جا هستند و همان‌طور که در این تبلیغ قید شده، از «فارغ‌التحصیلان ممتاز و نخبه برترین دانشگاه‌های کشور» هستند. این‌ها بیگانه نیستند و دست‌پرورده‌های همین نظام دانشگاهی هستند که در آن، بی‌اخلاقی علمی عادی شده است. وقتی حساسیت جامعه علمی به بی‌اخلاقی از بین برود و برای بی‌اخلاقی، توجیه‌های اخلاقی آورده شود، انگار که وزن «ثواب و عقاب» اندازه گرفته شده و به ازای آن‌ها، امتیاز یا جریمه‌ای کمی تخصیص داده می‌شود.

سخن پایانی

عدم تعادل‌ها در جامعه علمی - پژوهشی ایران، کلافه‌کننده و علیل‌کننده شده است. در جامعه دانشگاهی، انگار که به قول معروف «باد کاشته‌ایم و طوفان درو می‌کنیم!». لازم است جایی به خودمان نهیب بزنیم و برگردیم و به تصحیح اشتباه‌هایمان بپردازیم. بدانیم که یک درجه انحراف، به سرعت باز می‌شود و همان آتشی می‌شود که در نیستان می‌افتد! در حال حاضر، آموزش عالی در را تبدیل به مناسک و آیین‌ها کرده است و طبق یک چک‌لیست خودساخته، قابلیت‌های دانشجویان و کفایت دستاوردهای پژوهشی آنان را با عدد، تعیین می‌کند!

شکل‌گرایی غالب در آموزش عالی ایران، خیلی افراطی شده و از نوع پوزیتیویستی / تحصیلی‌اش نیز، خیلی فراتر رفته است. زیرا در نگاه تحصیلی، تمرکز بر اجزا و کنترل آن‌هاست تا از جمعشان، یک کل به ظاهر منسجم تولید شود. ولی این فرم‌گرایی هم بدون رسیدن به نتیجه، دائم در حال تغییر است و دانشجویان در میانه راه تحصیلی‌اش، با تغییر قاعده بازی مواجه می‌شود! این چه نوع اعتلایی است که در آن، روح و روان دانشجویان و استاد، تحت تأثیر قواعد عمدتاً سیاسی، آسیب می‌بینند و روحیه خصمانه و انتقام‌جویانه در آن‌ها شکل می‌گیرد؟ قوانین آموزشی - پژوهشی دانشگاه‌ها، گاهی به جای آن که به کیفیت پژوهش انجام شده توجه شود، به تطابق آن با قانون می‌انجامد. معلوم نیست این الگوها از کجا گرفته شده یا این ابتکارها، در چه ذهن‌هایی بارور شده است؟ آیا افرادی که چنین دیگران را به زنجیر قواعد کشیده‌اند، در اسارت این بندها، علم و معرفت تولید کرده‌اند؟ تا زمانی که کمیت بر کیفیت غلبه نیافته بود و خردورزی و اندیشه‌ورزی، هنوز در دانشگاه‌ها مقبولیت داشت و تا حدودی، استقلال و ماهیت آزادی خواهانه دانشگاه، جای خود را به مناسک گزینش و ارتقا و ترفیع و فارغ‌التحصیلی و نظایر آن نداده بود، کارهای اصیل انجام می‌شد، ولی با غلبه مناسک پژوهشی، روند جایگزینی کیفیت با کمیت در آموزش عالی، سرعت گرفت!



عدم تعادل‌ها در جامعه علمی - پژوهشی ایران، کلافه‌کننده و علیل‌کننده شده است. در جامعه دانشگاهی، انگار که به قول معروف «باد کاشته‌ایم و طوفان درو می‌کنیم!». لازم است جایی به خودمان نهیب بزنیم و برگردیم و به تصحیح اشتباه‌هایمان بپردازیم. بدانیم که یک درجه انحراف، به سرعت باز می‌شود و همان آتشی می‌شود که در نیستان می‌افتد!